



سه‌شنبه ۹ تیر ۱۴۰۵

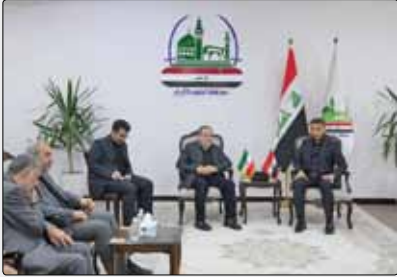
وطن‌امروز | شماره ۴۶۴۷

ایران

خبر

استاندار نجف اشرف:

برای برگزاری باشکوه مراسم تشییع رهبر شهید ایران آماده‌ایم



استاندار نجف اشرف تاکید کرد برای برگزاری باشکوه مراسم تشییع پیکر پاک و مطهر رهبر شهید انقلاب اسلامی ایران، همه ظرفیت‌ها را بسیج می‌کنیم.

به گزارش تسنیم، «یوسف کنای» با سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران که برای دیدار رسمی با مقامات عراق و هماهنگی مراسم تشییع پیکر پاک و مطهر حضرت آیت‌الله‌العظمی شهید سیدعلی خامنه‌ای رضوان‌الله تعالی علیه در نجف و کربلا به این کشور سفر کرده است، دیدار و گفت‌وگو کرد.

در این دیدار، درباره تمهیدات مربوط به برگزاری مراسم تشییع پیکر مطهر رهبر شهید انقلاب اسلامی و هماهنگی‌های لازم برای میزبانی از هیات‌ها و وزاران عزادار شرکت‌کننده در این مراسم رایزنی شد.

استاندار نجف اشرف در این دیدار، با تسلیت شهادت مظلومانه رهبر حکیم انقلاب اسلامی، از ایشان به عنوان شخصیتی کهنظیر و جامع‌الاطراف یاد کرد که هم در حیات‌شان منشأ آثار و برکات بی‌پدیل برای جهان اسلام بودند و هم شهادت‌شان منبعی الهام‌بخش برای امت اسلام و همه آزادگان جهان بود.

کنسروی ضمن اعلام آمادگی کامل مسوولان محلی نجف برای بسیج همه ظرفیت‌های اجرایی، خدماتی و امنیتی به منظور برگزاری هرچه باشکوه‌تر مراسم تشییع، این رویداد را حادثه‌ای تاریخی و موجب تحکیم بیشتر پیوندهای اخوت و دوستی بین مردم ایران و عراق دانست.

یادداشت

تثبیت‌قاعده‌ایران میراث جنگ ۴۰روزه

ادامه از صفحه اول

این مسأله باعث شده بسیاری از دولت‌های منطقه، هم‌زمان با حفظ روابط امنیتی با آمریکا، به دنبال کاهش تنش با ایران نیز باشند. چنین رویکردی را می‌توان بخشی از پیامدهای تثبیت قاعده ایران دانست.

از منظر نظامی نیز جنگ اخیر نشان داد صرف برخورداری از سامانه‌های پیشرفته پدافندی، تضمین‌کننده امنیت کامل نیست. تجربه درگیری‌های نوین بیانگر آن است ترکیب موشک‌های بالستیک، پهپادها، جنگ الکترونیک و حملات اشباع‌کننده می‌تواند پیچیدگی‌های فراوانی برای سامانه‌های دفاعی ایجاد کند. به همین دلیل، مفهوم بازدارندگی بیش از گذشته بر توان پاسخ متقابل استوار شده است.

البته تثبیت قاعده ایران به معنای پایان تهدیدها یا حذف احتمال درگیری نیست. بلکه به این معناست که هر تصمیم برای آغاز یک جنگ جدید، اکنون با محاسبات بسیار پیچیده‌تر و هزینه‌های به‌مراتب سنگین‌تری همراه خواهد بود. در چنین شرایطی، سیاست‌گذاران ناچارند پیش از هر اقدام نظامی، آثار آن را نه‌تنها در میدان نبرد، بلکه در بازار انرژی، اقتصاد جهان، امنیت متحدان و ثبات منطقه نیز محاسبه کنند.

از سوی دیگر، تفاهم اسلام‌آباد نیز نه پایان یک بحران، بلکه آغاز مرحله‌ای جدید از مدیریت رقابت است. موفقیت یا شکست این تفاهم، بیش از هر چیز به میزان پایبندی طرف‌ها به قواعد بازدارندگی وابسته است. اگر هر ۲ طرف بپذیرند هزینه عبور از خطوط قرمز بسیار بالاست، احتمال حفظ ثبات نسبی افزایش خواهد یافت اما اگر یکی از بازیگران تصور کند می‌تواند بدون پرداخت هزینه، موازنه برهم بزند، احتمال بازگشت بحران نیز وجود خواهد داشت.

در مجموع، آنچه امروز بیش از هر چیز اهمیت دارد، تغییر منطق تعاملات امنیتی منطقه است. اگر پیش از این، ابتکار عمل عمدتاً در اختیار قدرت‌های فرامنطقه‌ای قرار داشت، اکنون نقش بازیگران منطقه‌ای در تعیین قواعد امنیتی پررنگ‌تر شده است. ایران نیز با اتکا به توان بازدارندگی خود تلاش کرده این پیام را منتقل کند: امنیت خلیج فارس و تنگه هرمز بدون در نظر گرفتن ملاحظات تهران قابل تعریف نیست.

بنابراین «تثبیت قاعده ایران» را باید نه صرفاً یک دستاورد نظامی، بلکه نتیجه تغییر محاسبات راهبردی بازیگران دانست؛ قاعده‌ای که بر اصل تحمیل هزینه، پاسخ متقابل و جلوگیری از جنگ‌های کم‌هزینه برای طرف مقابل استوار است. اگر این روند ادامه یابد، نظم امنیتی جدیدی در خلیج فارس شکل خواهد گرفت که در آن بازدارندگی متقابل، جایگزین تصور برتری یک‌جانبه خواهد شد و همین امر می‌تواند مهم‌ترین میراث راهبردی جنگ اخیر باشد.



پس از ۱۲۰ روز تلاش گسترده و همه‌جانبه آمریکا برای گرفتن ابتکار عمل از ایران در کنترل تنگه هرمز، اکنون نشانه‌های متعدد حاکی از آن است واشنگتن باید با واقعیت میدانی

کنار بیاید و مدیریت، اقتدار و حاکمیت عملی جمهوری اسلامی بر این آبراه حیاتی را بپذیرد. تنگه هرمز به عنوان مهم‌ترین شریان انرژی جهان، جایی است که بیش از ۲۰ درصد نفت خام دنیا از آن عبور می‌کند.

تلاش‌های آمریکا بویژه اقدامات نظامی برای تغییر معادلات این تنگه راهبردی، با وجود صرف هزینه‌های هنگفت، نتوانسته شرایط را تغییر دهد. در عوض، تهران با تکیه بر ظرفیت‌های بومی، جنگ نامتقارن و دیپلماسی منطقه‌ای، موقعیت خود را بیش از گذشته تثبیت کرده است. ضرورت پذیرش این واقعیت نه صرفاً از سوی ناظران ایرانی، بلکه توسط تحلیلگران مستقل، کارشناسان بین‌المللی و حتی رسانه‌های برجسته آمریکا نیز تأیید می‌شود. حتی رسانه‌هایی که با خط‌مشی کلی سیاست خارجی آمریکا همسو هستند، در گزارش‌های اخیر خود به این نکته اشاره کرده‌اند که بر خلاف ادعاهای اولیه کاخ سفید، ایران ابتکار عمل را حفظ کرده است. این اذعان نشان‌دهنده تضاد آشکار میان روایت رسمی واشنگتن و واقعیت‌های ژئوپلیتیک خلیج فارس است.

اعتراف به پیروزی ایران در نبرد هرمز

روزنامه «وال‌استریت ژورنال» در تازه‌ترین گزارش خود، به تحولات اخیر تنگه هرمز پرداخت و صراحتاً اذعان کرد «ایران در حال برنده شدن در نبرد هرمز است». رسانه آمریکایی با بررسی رویدادهای میدانی، به تشریح وضعیت فعلی پرداخت و تأکید کرد تلاش‌های آمریکا برای تغییر وضعیت موجود با چالش‌های جدی مواجه شده است. وال‌استریت ژورنال همچنین با اشاره به حملات اخیر آمریکا به نقاطی در حوالی تنگه هرمز و واکنش پرسرعت و قاطع ایران و هدف قرار گرفتن پایگاه‌های آمریکا در منطقه، عنوان کرد این چرخه تنش نشان‌دهنده ناتوانی آمریکا در به دست آوردن کنترل تنگه هرمز است.

روزنامه فسوق در ادامه به اظهارات اخیر سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران مبنی بر مسؤولیت انحصاری تهران در مدیریت تنگه طبق تفاهمنامه اشاره کرد و آن را نشانه‌ای از تثبیت موقعیت ایران دانست. وال‌استریت ژورنال همچنین تصریح کرد ایران همچنان در حال فروش نفت بدون محدودیت‌های سنگین است و این امر به تقویت موقعیتش کمک کرده است.



وال استریت ژورنال در بخش دیگری از گزارش خود، به این واقعیت اشاره می‌کند که در بعد راهبردی و کلان‌تر، ایران ترامپ را بر یک دو‌راهی قرار داده است؛ رئیس‌جمهور آمریکا یا باید حاکمیت ایران بر تنگه هرمز را بپذیرد، یا برای کنترل این آبراه، با ایران بجنگد که در این صورت ایران نشان داده از اعتماد به نفس بالایی برای رویارویی برخوردار است.

چرا رسانه‌های آمریکا به پیروزی ایران در هرمز اعتراف می‌کنند؟

با وجود ادعاهای مکرر ترامپ و مقامات آمریکا مبنی بر غلبه بر ایران در جنگ اخیر، به‌خصوص در تنگه هرمز، رسانه‌های آن کشور به‌تدریج به واقعیت میدانی نزدیک‌تر شده و اذعان می‌کنند ایران در نبرد بر سر تنگه هرمز دست بالا را دارد. دلیل این امر را باید در مرور دقیق روند ۴ ماه گذشته جست‌وجو کرد.

از زمان آغاز جنگ ائتلاف منحوس آمریکا رژیم صهیونیستی علیه کشورمان که با فعلیت مدیریت ایران بر تنگه هرمز همراه شد، واشنگتن تلاش کرد با استفاده ترکیبی از تهدید و توسل به توان نظامی، کنترل تنگه هرمز را از ایران بگیرد اما روند اتفاقات جنگ ۴۰ روزه نشان داد این هدف دست‌نیافتنی است. در جریان این جنگ، آمریکا چندین بار عملیات‌های مستقیم برای اخلال در عبور و مرور تحت نظارت ایران اجرا کرد اما هر بار با پاسخ‌های دقیق و نامتقارن نیروهای مسلح ایران مواجه شد. یکی از برجسته‌ترین این تلاش‌ها، طرح مضحک ترامپ موسوم به «پروژه آزادی» بود که هدف آن ایجاد مسیر امن جایگزین و خارج کردن کنترل هرمز از دست ایران اعلام شده بود. این عملیات تنها چند ساعت اجرایی شد و به دلیل مقابله به مثل ایران، ناکام ماند و به سرعت متوقف شد.

هم‌زمان آمریکا تلاش کرد ائتلاف بین‌المللی علیه ایران تشکیل دهد. ترامپ بارها از ناتو و شرکای اروپایی و آسیایی خود خواست به عملیات نظامی در خلیج فارس بپیوندند و حتی ایده‌هایی مانند گشت‌زنی مشترک با پاسک‌های مین را پیش کشید. با این حال، هیچ‌یک از این درخواست‌ها با استقبال شرکای واشنگتن مواجه نشد. ناتو به طور رسمی از ورود به درگیری مستقیم خودداری کرد و کشورهای اروپایی نیز با توجه به منافع اقتصادی و ریسک‌های امنیتی، ترجیح دادند فاصله خود را با تحولات تنگه حفظ کنند. این انزوا نشان‌دهنده آن بود که حتی نزدیک‌ترین متحدان آمریکا نیز حاضر به پرداخت هزینه جنگی نیستند که ایران در آن از عمق استراتژیک و ظرفیت‌های بالایی برخوردار است.

برتری نامتقارن ایران و تغییر محاسبات کشور‌های عرب یکی از عوامل کلیدی موفقیت ایران، بهره‌گیری از جنگ



هماهنگی مهم ایران و عمان برای طراحی تریبئات اجرایی عبور از تنگه هرمز

همان موضع ایران

نامتقارن در محیط جغرافیایی خلیج فارس است. تنگه هرمز به طور طبیعی، زمین بازی ایران محسوب می‌شود؛ آب‌های ساحلی، جزایر متعدد و قابلیت‌های موشکی و پهپادی ایران اجازه می‌دهد تهران با هزینه‌ای به مراتب کمتر از آمریکا تهدید مؤثر ایجاد کند. این برتری باعث شده حتی پس از تبادل‌ات متعدد آتش، ایران بتواند موقعیت برتر خود را حفظ کند.

از سوی دیگر، کشورهای عرب جنوب خلیج فارس که پیش از جنگ اخیر بسر حمایت نظامی آمریکا تکیه داشتند، اکنون محاسبات خود را بازنگری کرده‌اند. آنها دریافته‌اند هرگونه صفا‌رآیی جدی در برابر سیاست‌های منطقه‌ای ایران، هزینه‌های سنگینی برای‌شان در پی خواهد داشت، بویژه آنکه بخش عمده صادرات نفت و گاز آنها از آبراه استراتژیک هرمز عبور می‌کند. این کشورها ترجیح می‌دهند به جای تقابل مستقیم، به سمت تعامل برتر خود را حفظ کنند.

از سوی دیگر، کشورهای عرب جنوب خلیج فارس که پیش از جنگ اخیر بسر حمایت نظامی آمریکا تکیه داشتند، اکنون محاسبات خود را بازنگری کرده‌اند. آنها دریافته‌اند هرگونه صفا‌رآیی جدی در برابر سیاست‌های منطقه‌ای ایران، هزینه‌های سنگینی برای‌شان در پی خواهد داشت، بویژه آنکه بخش عمده صادرات نفت و گاز آنها از آبراه استراتژیک هرمز عبور می‌کند. این کشورها ترجیح می‌دهند به جای تقابل مستقیم، به سمت تعامل برتر خود را حفظ کنند.

نشانه بارز دیگر، رخداد‌های پس از ۲ شب تبادل آتش ایران و آمریکا در حوالی تنگه هرمز است. پس از این زد و خورده‌ها و به دنبال هشدار جدی سپاه پاسداران مبنی بر برخورد شدیدتر با کشتی‌های متخلف، آمریکا حملات خود را متوقف کرد و بسار دیگر گفت‌وگو و مذاکره برای پیشبرد تفاهمنامه را پیش کشید. این عقب‌نشینی عملی نشان داد ترامپ نتوانسته با توسل به ابزار نظامی، ابتکار عمل تنگه را از ایران بگیرد. بنابراین آخرین امید او به دست آوردن امتیازاتی در مذاکرات است.

در همین بستر، «مارجری تیلور گرین» نماینده پیشین مجلس نمایندگان آمریکا که زمانی از حامیان ترامپ بود، از اقدامات او در جنگ با ایران انتقاد کرد و گفت: «ایران نشان داد هر زمان بخواهد، می‌تواند تنگه هرمز را باز یا بسته کند.»

تلاش برای مسیر موازی با پذیرش شکست در برابر واقعیت میدانی

با وجود همه تلاش‌های آمریکا برای ایجاد مسیر جایگزین و موازی با مسیر تعیین‌شده از سوی تهران، به نظر می‌رسد کشتی‌های تجاری و شناورهای عبوری همچنان به هشدارهای نیروهای مسلح ایران توجه دارند و تا طرح‌های واشنگتن، این موضوع نشان‌دهنده عمق نفوذ عملی ایران در مدیریت تنگه هرمز است.

روز گذشته، فیلمی از نیروی دریایی سپاه پاسداران منتشر شد که در آن به شناورهای حاضر در شرق و غرب تنگه ششدار داده می‌شد در صورت فرار غیرهنگه عبور بدون مجوز یا از مسیرهای غیرمجاز، مسؤولیت و تبعات کامل بر عهده خود شناورها خواهد بود.

لبنان زیر سایه توافق تحقیر آمیز

۲- سلاح مقاومت که در منطق بازدارندگی لبنان ضامن فشار برای خروج اشغالگران بود، اکنون بهانه استمرار اشغال معرفی شده است. این جبهه‌جایی مفهومی، بزرگ‌ترین تغییر سیاسی توافق است، زیرا اشغالگر را از موقعیت منمهم به موقعیت ناظر و راستی‌آزمآ تبدیل می‌کند.

۲- توافق خطر رویارویی داخلی میان دولت لبنان و حزب‌الله را افزایش می‌دهد. وقتی اجرای توافق به خلع سلاح میدانی مقاومت واگذار شد، ارتش و نهادهای دولتی لبنان طبعاً در برابر بخش بزرگی از جامعه این کشور قرار خواهند گرفت و با توجه به ظرفیت‌ها و گسست‌های فرقه‌ای و تاریخی لبنان، بحران مرزی به بحران فرقه‌ای قومی و داخلی تبدیل خواهد شد. ۴- رژیم صهیونیستی با حفظ آزادی عمل نظامی، عملاً بدون پرداخت هزینه الزام‌آور، از توافق بهره می‌برد. حملات پس از امضای توافق در جنوب لبنان در طول ۴۸ ساعت گذشته به‌وضوح نشان داد تل آویو خود را مقید به توقف کامل عملیات نمی‌داند و هر زمان بخواهد با ادعای «رفع تهدید» اقدام به عملیات نظامی خواهد کرد.

۵- ادعای عقب‌نشینی از برخی مناطق آزمایشی مطابق آنچه در توافق ذکر شده (آن هم صرفاً در مناطق ورای خط زد) فریضکارانه است. طرح نام مناطقی مانند روستای فرون به عنوان یکی از مناطق مدنظر برای عقب‌نشینی آزمایشی در حالی است که منابع محلی و ساکنان روستا از اشغال نبودن فرون سخن به میان آورده‌و ادعای آمادگی ارتش صهیونیستی برای عقب‌نشینی از آن را دروغی آشکار عنوان کرده‌اند.

۶- مطابق مفاد توافق واشنگتن بازسازی لبنان به اجرای شروط امنیتی طرف مقابل گره خورده است. این سازوکار، نیازهای انسانی و عمرانی لبنان را به ابزار فشار سیاسی و امنیتی تبدیل کرده و دست واشنگتن و تل آویو را برای تنبیه مناطق اجتماعی نزدیک به مقاومت باز می‌گذارد.



بلافاصله پس از این هشدارها، خبرگزاری صدواسیما گزارش داد تعداد متقاضیان عبور از مسیر تعیین‌شده توسط ایران به طور قابل توجهی افزایش یافته است. این افزایش تقاضا، نشانه‌ای عملی از پذیرش قواعد بازی توسط فعالان اقتصادی و کشتیرانی بین‌المللی است و نشان می‌دهد تلاش‌های آمریکا برای دور زدن مدیریت ایران نتیجه‌بخش نبوده است.

■ **عمان و تأیید حاکمیت عملی ایران بر تنگه هرمز**
در همین راستا، عمان که در روزهای اخیر تحت فشار آمریکا در صدد بی‌اثر کردن نظرات ایران بر تردد در تنگه هرمز بود، رسماً موضع ایران در خصوص حاکمیت و حق مدیریت بر تنگه هرمز را تأیید کرد. روز گذشته، وزارت خارجه عمان اعلام کرد نخستین نشست کمیته مشترک عمان و ایران درباره تنگه هرمز در مسقط برگزار شد و دیدگاه‌های ۲ طرف درباره مدیریت آینده این آبراه مورد بررسی قرار گرفت.

بدر بوسعیدی، وزیر خارجه عمان در اظهاراتی مهم تأکید کرد مسقط از دریافت «عوارض» مستقیم در تنگه هرمز حمایت نمی‌کند اما درباره سازوکارهای مربوط به هزینه‌های خدمات دریایی، ایمنی ناوبری، موارد اضطراری و مقابله با آلودگی، با مدل‌هایی مشابه تنگه مالاکا و سنگاپور بحث خواهد کرد.

این موضع‌گیری به طور روشن با رویکرد ایران همخوانی دارد که بر لزوم پرداخت هزینه‌های خدمات و تأمین امنیت توسط شناورهای عبوری تأکید دارد.

در همین حال، نشست کمیته مشترک ایران - عمان را می‌توان نشانه‌ای از فعال‌سازی بند ۵ تفاهمنامه دانست. تهران و مسقط نه‌تنها اجرای مفاد تفاهم را پیگیری کرده‌اند، بلکه یک گام جلوتر رفته و وارد فاز طراحی ترتیبات آینده برای مدیریت پایدار هرمز شده‌اند. بر اساس این روند، انتظار می‌رود شناورهای عبوری به تدریج هزینه‌های مربوط به خدمات تنگه را پرداخت کنند.

اما یکی از نکات جالب توجه در سخنان بوسعیدی، پاسخ به درخواست فرانسه و انگلیس برای «تأمین امنیت تنگه و پاکسازی مین‌ها» بود. وزیر خارجه عمان به صراحت اعلام کرد «مسؤولیت اصلی این امور بر عهده ایران است.»

مجموع تحولات ۴ ماه اخیر، از شکست عملیات‌های نظامی در تنگه هرمز و برتری نامتقارن ایران در خلیج فارس، تا تغییر محاسبات کشورهای همسایه و در نهایت افزایش رعایت قواعد ایران توسط شرکت‌های بزرگ و مهم کشتیرانی بین‌المللی، نشان می‌دهد تنگه هرمز بیش از هر زمان دیگری تحت مدیریت عملی تهران قرار دارد و از سوی دیگر، آمریکا نتوانسته این معادله را تغییر دهد!

۷- توافق امکان پیگیری حقوقی جنایات رژیم صهیونیستی را محدود می‌کند. تعهد به توقف اقدامات خصمانه در مجامع سیاسی و حقوقی بین‌المللی می‌تواند مسیر شکایت از جنایات جنگی، هدف‌گیری غیرنظامیان و تخریب زیرساخت‌ها را با موانعی قابل ملاحظه مواجه کند.

۸- توافق به تل آویو امکان می‌دهد حضور خود در خاک لبنان را دفاع از دولت لبنان جان بزند. این خطرناک‌ترین لایه سیاسی سندن است، زیرا اشغال را نه تجاوز، بلکه ابزار حمایت از دولت غرب‌گرا در برابر مقاومت و ایران به تصویر می‌کشد.

۹- خشنودی محافل صهیونیست از سرکوب معترضان به توافق شعیبان و حامیان مقاومت با زبان امنیتی پاسخ داده شود، توافق به جای ثبات، شکاف داخلی لبنان را عمیق‌تر خواهد کرد.

۱۰- تعهدی تاریخی رژیم صهیونیستی به توافقات، اعتبار اجرایی سند را بیش از پیش محشوش می‌کند. سابقه نقض‌های مکرر آتش‌بس و استمرار حملات در مقطع کنونی نشان می‌دهد لبنان امتیازی فوری داده اما تضمین مؤثری برای توقف تجاوز دریافت نکرده است.

فرجام

توافق واشنگتن را باید تلاش آمریکا و رژیم صهیونی برای بازنویسی بند لبنانی تفاهم ۱۴ ماده‌ای ایران و آمریکا دانست. در تفاهم فوق، محور پایان جنگ و خروج اشغالگران از جنوب لبنان بود اما در سندن جدید، مساله محوری به خلع سلاح حزب‌الله، بازآرایی جنوب و راستی‌آزمایی امنیتی به نفع تل آویو تغییر کرده است. این تغییر، موازنه را از مطالبه حاکمیتی لبنان به مطالبه امنیتی رژیم صهیونیستی منتقل کرده است؛ خیانتی که تاریخ و ملت لبنان آن را هیچ‌گاه فراموش نکرده و توافق سه‌جانبه را در زمره توافقات‌هایی چون مونیتج، ورسای و سور قرار خواهد داد.